

کربلا و برگشت به ایمان گمشده
بسم الله الرحمن الرحيم

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ»

ما قبل از آنکه به امام حسین «علیه السلام» رجوع کنیم باید به عالم و جهان خود بیندیشیم تا معلوم شود امام حسین «علیه السلام» در هر تاریخی برای زندگی معنوی و سلحشورانه برای ما حرف‌ها دارند و امکان زندگی به معنای واقعی را برای ما فراهم می‌کنند و به واسطه آن امام در صدر اسلام حاضر می‌شویم تا به سیره رسول خدا «صلوات الله علیه و آله» و علی مرتضی «علیه السلام» زندگی را آغاز کنیم و زیر سایه خداوند قرار گیریم تا آزادانه آنچه باید انتخاب کنیم را انتخاب کنیم و به خود آییم که این شرایط به خود آمدن است.

ما با حاضر شدن در این جلسات کاملاً پذیرفته‌ایم عزاداری برای اباعبدالله «علیه السلام» در میان است و هر چه می‌کنیم در دل این عزاداری است که معنا می‌دهد و شما به عنوان عزاداران حضرت سیدالشهداء «علیه السلام» در این مجلس حاضر شده‌اید تا عزت خاص عزاداران را نصیب خود کنید، به همان معنایی که فرشتگان، عزاداران امام حسین «علیه السلام» را بزرگ می‌دارند و با نسیم‌های غیبی‌شان جان‌ها را بیدار و بیدارتر می‌کنند تا انسان خود را در جهان کیفیت‌ها احساس کند و این همان ایمان گمشده است که با عزاداری برای حضرت سیدالشهداء «علیه السلام» به ما برمی‌گردد.

۱- کربلا؛ محل تلاقی دو تاریخ

امام حسین «علیه السلام» نماینده و نماد تاریخی هستند که با اسلام شروع شده و یزید نماد ادامه تاریخ امویان است و در نتیجه هر کدام بر سیره خاصی تأکید دارند.

بی‌حساب نیست که حضرت اباعبدالله «علیه السلام» در آغاز سفر خود می‌فرمایند: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي (صلوات الله علیه و آله) أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي» و یزید آن‌گاه

که خود را پیروز صحنه احساس می‌کند، می‌گوید:

لَعَبْتُ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا
خَبْرَ جَاءَ وَ لَا وَحْيَ نَزَلَ
لَيْتَ أَشْيَاخِي بَدَّرَ شُهُودَا
جَرَعَ الْخَرْجَ مِنْ وَفَعِ الْأَسَلِ

بنی‌هاشم یعنی پیامبر و اهل بیت آن حضرت، با مُلْک و حاکمیت بازی می‌کردند و به دنبال حکومت بودند، بدون آنکه وحی و خبری از طرف خدا در کار باشد. کاش بزرگان من که در جنگ بدر کشته شدند، امروز می‌دیدند که قبیله خزرج چگونه از ضربات نیزه به زاری آمده است!

ملاحظه می‌کنید که کربلا محل تلاقی دو تاریخ است، تاریخ «جاهلیت اموی» و تاریخ «ایمان نبوی و شور ایمانی» که از طرف پیامبر خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» به سوی بشریت برگشته است. یکی بر قومیت خود افتخار می‌کند و دیگری در صدد تقوای بیشتر است برای اجتماع بشری. و امروز نیز اگر به دنبال شور ایمان هستیم باید در منظر خود تاریخی غیر از تاریخ جهان مدرن را قرار دهیم تا با تجلیات الهی که حکایت از حقیقت این دوران است، روبه‌رو شویم.

۲- تفاوت دغدغه‌های ائمه «علیهم‌السلام» نسبت به دغدغه‌های جریان‌های دیگر

مسئلاً هیچ تاریخی تنها با تئوری‌های بزرگ ساخته نمی‌شود. انسان‌هایی باید به صحنه آیند که نماد حضور آن تاریخ باشند و در این رابطه تنها فرمود: «أَطِيعُوا اللَّهَ» بلکه فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا «أَطِيعُوا اللَّهَ» وَ «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» وَ «أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»...» (نساء/۵۹) تا تاریخ اسلام با حضرت محمد «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» به ظهور آید و با «اولی الامر» که هر کدام، تعیین حضور تاریخی حضرت محمد «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» بودند، آن تاریخ ادامه یابد و انسان‌ها با نظر به شخصیت رسول خدا و ائمه «علیهم‌السلام» صورت نهایی و آرمانی خود در عالم و در تاریخ را تجربه کنند و به شور و شعور اصیلی که دین الهی برای دینداران رقم زده برسند.

حساسیت ائمه «علیهم‌السلام» در رابطه با حضور تاریخی دین اسلام بود و با این انگیزه به حاکمیت اسلام فکر می‌کردند و به همین جهت سعی دارند شیعه، یک فرقه نگردد، ولی جریان‌های دیگر به قدرت خود فکر می‌کردند، با هر نامی که باشد، چه به نام اسلام و چه به نام جاهلیت دوران گذشته. از این جهت هیچ دغدغه‌ای برای سعادت انسان‌ها در جریان‌هایی که در مسیر ائمه «علیهم‌السلام» نبودند، به چشم نمی‌خورد.

۳- انتظار آنچه در خفا مانده

آیا جز آن است که رخداد کربلا همچون موجودی زنده برای ما در حال بسط و گسترش و رشد است و هرگز نمی‌توان در توصیف آن رخداد بزرگ، آخرین کلام را مطرح کرد؟ این به آن جهت است که از طریق نهضت اباعبدالله «علیه‌السلام» افقی همواره فراروی ما قرا گرفته که هنوز ناگفته‌ها دارد و افق آینده و آیندگان است.

در رابطه با انقلاب اسلامی به جهت هویت توحیدی که دارد همانند رخداد کربلا هنوز اموری بس بزرگ به ظهور نیامده، زیرا انقلاب اسلامی

به عنوان اراده الهی در این تاریخ امری است که ما را احاطه کرده و ما را به سوی آینده‌ای سوق می‌دهد که تصور روشنی از آن نداریم، ولی پایداری در آن ما را همواره با امری بدیع روبه‌رو می‌کند که نسبت به آن بیگانه نیستیم. مانند کسی که از دامنه کوه بالا می‌رود و پیوسته منظر وسیع‌تری را در مقابل خود می‌یابد و البته باز آنچه را به ظهور آمده است می‌بیند و آنچه را که در خفا مانده، انتظار می‌کشد و در آنچه فی‌الحال از آن بهره‌مند است تأمل و تدبّر می‌کند، مشروط بر آن‌که ابواب دل و جانش بر جلوات جدید این رخداد تاریخی گشوده باشد و بتوانیم با آن گفتگو کنیم، نه آن‌که آن را به گذشته واگذار کنیم. همان‌طور که کربلا را نباید به گذشته واگذار کرد.

۴- امام حسین «علیه‌السلام» و مواجهه با دین ناکارآمد

امام حسین «علیه‌السلام» بحران زمانه خود را این‌طور توضیح می‌دهند: «إِنَّ النَّاسَ عِبْدُ الدُّنْيَا - وَ الدِّينُ لَعَقٌّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ - يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ - فَإِذَا مُحِصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ» «مردم بنده دنیا شده‌اند و دینداری در حد ادعای زبانی است - و نه قلبی - حمایت و پشتیبانی‌شان از دین تا آن‌جا است که زندگی‌شان در رفاه باشد و آن‌گاه که در بوته امتحان قرار گیرند، دینداران کم خواهد بود. در این شرایط است که حج با همه بزرگی‌اش، هر چقدر هم که به نحو احسن انجام گیرد، بدترین حج است. زیرا جهت‌گیری مسلمانان که باید به سوی حقیقت باشد، به حاشیه رفته و تنها مردم به ظاهر دیندارِ خود مشغولند و در این حالت هر کاری با هر ادعایی که باشد، دروغین و در هم آمیخته است. در دینداری‌های دروغین، دینداران بیش از همه خود را فریب می‌دهند و به همین جهت از همدیگر گریزانند و با افتخارات کهنه به نیاکان مُرده بر یکدیگر فخر می‌فروشند و به نام دین به بالاترین حماقت‌ها گرفتارند و از درک حضور حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» به کلی خود را محروم کرده‌اند. اکنون این نوع دینداری به چه کار می‌آید وقتی انسانی بزرگ نادیده گرفته می‌شود؟ تنها کسانی امام حسین «علیه‌السلام» را همراهی کردند که فهمیدند آن نوع دینداری دیگر در جای خود نیست و ارزش خود را از دست داده است و باید در راه رسیدن به انسانیتی بود که امام حسین «علیه‌السلام» از چشمه آن نوشیده است و بنا دارد اسلام دروغین را رسوا کند و حضرت متوجه شدند این امر بدون شهادت ممکن نیست زیرا شهادت، نهایی‌ترین سخنی است که می‌تواند مدعیان دینداری را رسوا کند.

حضرت قبل از خروج از مکه فرمودند: «مَنْ كَانَ فِينَا بَاذِلًا مُهْجَتَهُ- مُوَطَّنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ- فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاجِلٌ مُصْبِحاً إِنْ شَاءَ اللَّهُ» کسی که در راه ما می خواهد جانش را ببخشد و خود را آماده دیدار با خدا کند پس باید با من بیاید زیرا که من با خواست خدا فردا صبح روانه خواهم شد. اگر امام حسین «علیه السلام» قبل از شهادت می فرمودند: این ها دروغ می گویند که خود را مسلمان می دانند، کسی باور نمی کرد، زیرا همگان آداب دین را به جا می آوردند و از آن طرف در همان شرایط دین خدا از طریق جریان اموی در حال از دست رفتن بود دینی که به عنوان عطای الهی، ارزان به دست نیامده بود و حضرت متوجه بودند تنها با شهادت می توان نفاقی را که در زیر پوست اسلام خانه کرده است و می رفت تا ریشه آن را بخشکاند، رسوا کردند.

۵- انقلاب اسلامی و جاهلیت مدرن

امروز همچون صدر اسلام با ظهور انقلاب اسلامی، تاریخی ذیل اسلام و تشیع، در مقابل تاریخ فرهنگ مدرنیته به ظهور آمده. یکی بر او مانسیسم و اصالت دادن بر خود بنیادی انسان تأکید دارد و آن دیگری یعنی انقلاب اسلامی، تاریخی است که در عین آن که خرد متفکران جهان مدرن را نفی نمی کند و نسبت به تاریخی که در آن قرار دارد بیگانه نیست، در مقابل استکبار جهانی و جاهلیت مدرن ایستاده و به جهانی می اندیشد که «جهان بین دو جهان» است.

۶- راهی برای گفتگو با قرآن و روایات

با توجه به این که تجربه حقیقی هرکس از خودش، درک حضور تاریخی و تاریخ مند بودنش می باشد، وقتی انسان بتواند به چنین حضوری توجه کند، به ذوقی از حضور می رسد که می تواند در دل آن حضور امانات قدسی و فرهنگی خود را برای امروز خود «فهم» کند و تجربه نماید که این نوعی گفت وگو با امانات قدسی و فرهنگی و مستغرق شدن در آن ها می باشد و این است راه انس با قرآن و روایات، تا متوجه شویم کلمات آن متون مقدس نسیمی هستند از عالم قدس برای به ظهور آوردن حقیقت وجود و عالمی که عین حقیقت آدمی است و این در صورتی است که بتوانیم در بستر حضور تاریخی خود با آن متون گفت وگو کنیم تا عالم ما در آن متون ظهور کند و گشوده گردد و تماماً خود را در میراث مشترک و فرهنگ خود، در یگانگی نسبت به همدیگر احساس کنیم و متوجه شویم حضور در فرهنگ

حسینی «علیه السلام»، حضور در «دوستی‌ها» و «راستی‌ها» است و این درمان مشکلات امروز ما می‌باشد.

۷- سیره امام حسین «علیه السلام»؛ تهدیدی برای آینده غرب

با توجه به این‌که نه مخالفت با فلسفه، آزادی از فلسفه است و نه مخالفت با غرب، آزادی از غرب است، پس باید فکر کنیم در این تاریخ، کجا باید بایستیم که از غرب، به معنای روح سوداگرانه آزاد شویم؟ روحیه‌ای که به جای رجوع به حقیقت، به اموری می‌اندیشد که از آن او باشد، به جای آن‌که خودش تلاش کند از آن حقیقت گردد.

انسان متفکر با نظر به حقیقت نسبت به آنچه انسان‌های معمولی سخت‌گیری می‌کنند، سهل‌انگاری می‌کند ولی اموری را می‌شناسد که سخت باید نسبت به آن‌ها سخت‌گیری کرد و آن جدایی از حقیقت است، حقیقتی که به گفته جناب مولوی: «نی» از آن حکایت می‌کند و پر خون بودن راهی را که به سوی حقیقت است گوشزد می‌کند. آری! «نی حدیث راه پُر خون می‌کند»^۱ تا هرکس مدعی حضور در مسیر حقیقت نباشد و هرکه بیرونی است، بگریزد^۲.

۸- در کجای تاریخ خود هستیم؟

از یک طرف می‌توان گفت ما در تاریخ انقلاب اسلامی هستیم و از حقیقتی که از آن طریق به ظهور آمده بیگانه نیستیم، ولی باید از خود پرسید در کجای تاریخ خود هستیم و آیا نمی‌توان گفت با این‌همه هنوز آن‌طور که لازم است به غرب نیندیشیده‌ایم و ناخودآگاه به جای مواجهه با غرب، در حجاب غرب و متعلق به آن هستیم؟ در حالی‌که می‌توان گفت همان‌طور که غرب اتفاقی است که در انسان افتاده، انقلاب اسلامی اتفاقی است که برای بشر این دوران رخ داده و ما می‌توانیم آن را در هستی خود تجربه کنیم و از این طریق نسبت به غرب بیندیشیم تا معلوم شود در تاریخ مدرنیته چه چیزی گم شده است و این با درک زمانه خود که حضور در تاریخ انقلاب اسلامی است، ممکن است زیرا عزیمت‌گاه پرسش باید از زمانه‌ای باشد که در آن

۱ - جناب مولوی می‌فرمایند: نی حدیث راه پر خون می‌کند
قصه‌های عشق مجنون می‌کند
محرم این هوش جز بیهوش نیست
مر زبان را مشتری

جز گوش نیست

۲ - عشق از اول از آن خونی بود ** تا گریزد آنک بیرونی بود

هستیم و این آن انقلابی است که در مقابل غرب رخ می‌دهد تا معلوم شود می‌توانیم به کمک سیره و شخصیت امام حسین «علیه‌السلام» به حقیقت نظر کنیم، در آن صورت از طریق انقلاب اسلامی به حضوری در این تاریخ می‌رسیم که تهدیدی خواهد بود نسبت به آینده غرب، امری که در این زمانه موجودیت حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» عامل آن بود. از این بستر است که قوام انسان به هستی و به حقیقت شروع می‌شود و این غیر از آن است که گمان شود انسان دایرمدار همه چیز و بایدها و نبایدها است که این عین نیست‌انگاری است. بنا نیست تاریخ مدرن را کنار بگذاریم، زیرا در ما رخ داده است ولی می‌توان در دل آن تاریخ به تاریخی فکر کرد که با انقلاب اسلامی رخ داده در آن صورت است که چشم بصیرت ما به همه آنچه باید در آن قرار گیریم، گشوده می‌شود.

آری نظر به سیره و شخصیت امام حسین «علیه‌السلام» در مقابل جریان اموی برای امروز ما بسیار کارساز است تا معلوم شود چگونه از جاهلیت مدرن می‌توان عبور کرد.

۹- حضوری برای تجربه شور ایمانی

با نظر به کربلا به ایمانی می‌توان فکر کرد که ذات ما به آن تعلق دارد. ایمانی که وجودمان را به حرکت می‌آورد و از درون خود می‌توان به ندای آن ایمان گوش فرا داد.

ایمانی که انسان با چنین ایمانی کمّیت و کیفیت را در خود جمع می‌نماید و در زمانه‌ای زندگی خواهد کرد که زمانه حقیقی انسان این دوران است و این انسان می‌تواند بین وقایع اصیل و وقایع بی‌ربط تفکیک کند، زیرا احمقانه‌ترین کار آن است که انسان کار بیهوده را به نحو احسن انجام دهد و این نحوه بودن را در انسانی که در جهان مدرن متوقف است به روشنی می‌توان دید. زیرا در جهان مدرن به درون چند لایه انسان توجه نشد و همین امر موجب شد تا جهان مدرن، خواسته یا ناخواسته در مقابل انقلاب اسلامی قرار گیرد و معلوم شد در جهان مدرن ضعف‌های اساسی نسبت به انسان و ابعاد متعالی انسان در میان است و انقلاب اسلامی مسئول توجه به این امر است که بشر جدید متوجه شود ما در چشمه‌ای که زندگی از آن می‌جوشد باید خود را شستشو دهیم و به میهمانی خدا وارد شویم، آن چشمه، درک حضور بیکرانه خود و گشوده شدن به سوی عالم و آدم است و خود را نسبت به آن‌ها گشوده داشتن تا بتوانیم به خدایی که ذات ما به او تعلق دارد

و وجودمان را به حرکت آورد، گوش فرا دهیم. مگر پیام اباعبدالله «علیه السلام» در کربلا جز این بود که نباید در زندگی دنیایی از ابعاد متعالی خود غفلت داشت؟

حضور در انقلاب اسلامی، حضور زمینی انسانی است که از آسمان بریده نیست. راه باریکی است که هرکس می‌تواند ذیل جمهوری اسلامی در آن قدم بگذارد و همچنان جلو برود و حضوری را تجربه کند که بودن بیکرانه اکنون جاودانه او است و منجر به شور ایمانی و حق الیقین تاریخی می‌شود که ما در نسبت با شهدا آن را تجربه کردیم. احساس حضوری است در ابعاد مختلف که هر کدام از آن ابعاد چشم اندازی است به سوی حقیقت.

۱۰- شب عاشورا و سخنانی جنگ‌آورانه و نگهبانی از آرمان‌های مقدس

با امام حسین «علیه السلام» مرگ در معنای متعالی خود که همان شهادت است، ظهور کرد. مقام معظم رهبری «حفظه الله» در همین رابطه می‌فرماید:

«مسئله شهادت، عزیزان من بسیار مسئله عمیقی است. مسئله مهمی است. مردم ما با ایمان‌شان، با احساسات‌شان، با شجاعت‌شان این مسئله را بین خودشان در عمل حل کردند.»

عمده درک جایگاه شهادت است که فوق‌العاده مهم است. زیرا ملتی که با درک جایگاه شهادت مرگ را پشت سر بگذارد، زندگی را درست انتخاب خواهد کرد و گسترده‌گی و جاودانگی زندگی را احساس می‌کند. دشمنان ما مرگ را در آینه‌های دروغین، به ما ترسناک نشان دادند و امام حسین «علیه السلام» آن را به عنوان افقی گشوده توصیف نمودند تا زندگی همچنان ادامه یابد، حتی اگر با شهادت همراه باشد. امری که ما در انقلاب اسلامی آن را تجربه کردیم و هر روز بهتر از دیروز منتظر برکات آن هستیم و این امام حسین «علیه السلام» اند که دل‌مان را راه می‌برند تا برای صلح‌های تازه از جهاد و شهادت هراسی نداشته باشیم. هیچ‌کس در شب عاشورا همچون ابوالفضل «علیه السلام» و زهیر و بُریر سخنانی آنچنان جنگ‌آورانه نگفته بود تا نگهبان آرمانی مقدس باشند و از آن طریق آن‌ها خونی را در تاریخ بشر به جوش آورند که آرزوی همه آن‌هایی است که می‌خواهند زندگی را به زیباترین شکل تجربه کنند و ما در این تاریخ فهمیدیم برکات زندگی با امام حسین «علیه السلام» چه تفاوت عمیقی دارد نسبت به آن زندگی که معنای شهادت در آن گم شده، زیرا حق الیقین تاریخی و شور ایمانی در آن گم شده است.

۱۱- آگاهی حضرت زینب «سلام الله علیها» از برنامه اصلی امام حسین «علیه السلام»

اصول برنامه‌ای را حضرت زینب «سلام‌الله‌علیها» هم می‌دانستند، که باید همه اصحاب اصل را بر شهادت بگذارند تا مرحله اول نهضت که خوب شهیدشدن است، عملی شود. این را می‌توان از قضیه‌ای که نافع بن هلال نقل می‌کند، فهمید. نافع بن هلال یکی از اصحاب حضرت بود که به جهت جراحات فراوان در میان کشته‌ها افتاد و شهید نشد. او نقل می‌کند شب عاشورا نیمه شب از خیمه بیرون آمدم، دیدم حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» از خیمه‌ها دور شدند، خود را به حضرت رساندم و از انگیزه حضرت سؤال کردم که چرا از محیط خیمه‌ها دور شده‌اند و عرض می‌کند یابن رسول الله من نگران شما شدم. امام در پاسخ وی فرمودند آمده‌ام پستی و بلندی‌های اطراف را بررسی کنم که مبدا برای دشمن مخفی‌گاهی باشد. سپس حضرت رشته کوه‌هایی را به او نشان می‌دهند و می‌گویند: نمی‌خواهی در این تاریکی شب به این کوه‌ها پناهنده شوی و خود را از مرگ برهانی؟ نافع بن هلال خود را به قدم‌های حضرت می‌اندازد و عرض می‌کند مادرم به عزایم بنشیند، من این شمشیر را به هزار درهم و اسبم را به هزار درهم خریداری نمودم، سوگند به خدایی که با محبت تو بر من منت گذاشته است، بین من و تو جدایی نخواهد افتاد مگر آن وقت که این شمشیر کُند و این اسب خسته شود. نافع بن هلال نقل می‌کند: امام «علیه‌السلام» پس از بررسی بیابان‌های اطراف به خیمه حضرت زینب کبری «سلام‌الله‌علیها» وارد گردیدند و من در بیرون خیمه کشیک می‌دادم، زینب کبری «سلام‌الله‌علیها» عرضه داشت: برادر! آیا یاران خود را آزموده‌ای و به نیت و استقامت آنان پی برده‌ای؟ مبدا در موقع سختی دست از تو بردارند و در میان دشمن تنهایت بگذارند؟ امام «علیه‌السلام» در پاسخ وی چنین فرمودند: «وَاللَّهِ لَقَدْ بَلَوْتُهُمْ فَمَا وَجَدْتُ فِيهِمْ إِلَّا الْأَشْوَسَ الْأَقْعَسَ يَسْتَأْنِسُونَ بِالْمَنِيَةِ دُونِي اسْتَيْنَسَ الْطِفْلُ إِلَيَّ مَحَالِبِ أُمِّهِ»؛ آری! به خدا سوگند آن‌ها را آزمودم و آن‌ها را جز دلاوران غرّنده و با صلابت و استوار نیافتم، آنان به کشته شدن در رکاب من آن چنان مشتاق هستند که طفل شیرخوار به پستان مادرش مشتاق است.

نافع می‌گوید: من چون این سؤال و جواب را شنیدم، گریه گلویم را گرفت و به نزد حبیب بن مظاهر آمده و آنچه از امام و خواهرش شنیده بودم به او بازگو نمودم.

حبیب بن مظاهر گفت: به خدا سوگند اگر منتظر فرمان امام «علیه السلام» نبودیم همین امشب به دشمن حمله می‌کردیم. گفتم حبیب! اینک امام در خیمه خواهرش می‌باشد و شاید از زنان و اطفال حرم نیز در آنجا باشند، بهتر است تو با گروهی از یارانت به کنار خیمه آنان رفته و مجدداً اظهار وفاداری بنمائی. حبیب با صدای بلند یاران امام را که در میان خیمه‌ها بودند دعوت کرد و ابتدا از بنی هاشم تقاضا کرد به درون خیمه‌های خود برگردند، سپس گفتار نافع بن هلال را برای بقیه صحابه نقل نمود. همه آن‌ها پاسخ دادند: سوگند به خدایی که بر ما منت گذاشته و بر چنین افتخاری نائل نموده است اگر منتظر فرمان امام نبودیم، همین حالا با شمشیرهای خود به دشمن حمله می‌کردیم، ای حبیب دلت آرام و چشمت روشن باد.

حبیب بن مظاهر در ضمن دعا به آنان پیشنهاد نمود که بیاوید با هم به کنار خیمه بانوان رفته به آنان نیز اطمینان خاطر بدهیم.

چون به کنار آن خیمه رسیدند، حبیب خطاب به بانوان بنی‌هاشم چنین گفت:

ای دختران پیامبر! و ای حرم رسول خدا! اینان جوانان فداکار شما و این‌ها شمشیرهای برآق‌شان است که همه سوگند یاد نموده‌اند این شمشیرها را در غلافی جای ندهند مگر در گردن دشمنان شما و این نیزه‌های بلند و تیز در اختیار غلامان شما است که هم‌سوگند شده‌اند آن‌ها را فرو نبرند مگر در سینه‌ی دشمنان شما ... همه گریه کردند و به سویی خیمه‌ی خویش باز گشتند.

بنده همه راز کربلا را در این صحنه‌ای که ملاحظه کردید می‌توانم جستجو کنم. راستی نافع بن هلال و سایر یاران حضرت به دنبال چه بودند که چنین حضوری را در آن تاریخ مَنّت خداوند بر خودشان می‌دانستند. مگر در فردای آن شب چه چیزی باید اتفاق می‌افتاد که حضرت زینب «سلام الله علیها» نگران بودند اتفاق نیفتند؟ و اصحاب آن حضرت چه دریافتی از آن حضور داشتند که قول دادند شمشیرهای‌شان را در غلافی جای ندهند مگر در سینه دشمنان؟ در حالی‌که همگی می‌دانستند فردا همه شهید می‌شوند؟ جز آن است که معنای زندگی در آن تاریخ را یافته بودند و حضور در آن تاریخ را حضوری حق الیقینی که بالاترین قرب مع الله است، شناخته بودند؟ امری که ما نیز در این تاریخ در انقلاب اسلامی می‌توانیم تجربه کنیم؟ آنچه در این

انقلاب به سوی ما آمد تا ما را از ظلماتِ دوران و پوچ‌انگاری آن برهاند، از جنس شب و روز عاشورا است، باید مواظب بود فرصت از دست نرود و از جهانی که به سوی ما گشوده شده، پا پس نکشیم و گرنه روزمرگی‌ها زندگی ما را لگدمال می‌کند و زالوهایی که خون ما را می‌مکند ما را به خود می‌خوانند فارغ از آن‌که تاریخ دیگری شروع شده و مردابی که زالوها در حال مکیدن دست و پاهای مردمانند، دیری نمی‌پایند. عمده آن است که متوجه شکست بزرگی باشیم که با غرب‌گرایی بر ما جاری شد. در آن صورت جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی را به عنوان راه عبور از آن مشکلات درک خواهیم کرد.

۱۲- بشر آخرالزمانی با خون خود بر زندگی‌اش می‌افزاید

درک حضور تاریخی اصحاب امام حسین «علیه‌السلام» آنچنان فوق‌العاده بود که به اندیشه هیچ‌کدام از آن‌ها خطور نکرد تا کوتاه‌آمدن در مقابل یزید را در نظر حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» خوب جلوه دهند و نام آن را خیرخواهی بگذارند. به همین جهت نه خود را فریفتند و نه آن حضرت را از روی خیرخواهی توصیه به تسلیم کردند. همگی آن نوع مرگ را شناخته بودند که چه مرگی است و بر این اساس حضرت مولی‌الموحدين «علیه‌السلام» در مسیر صفین وقتی به محل امروزین کربلا رسیدند، همین طور اشاره می‌کردند به جای جای آن سرزمین و در حالی‌که اشک از محاسن شریفشان جاری بود؛ می‌فرمودند: «هَذَا مَنَاحُ رِكَابِهِمْ وَ هَذَا مُلْقَى رِجَالِهِمْ هَاهُنَا مُرَاقٌ دِمَائِهِمْ طُوبَى لَكَ مِنْ ثُرْبَةٍ عَلَيْهَا نُرَاقٌ دِمَاءُ الْأَحِبَّةِ»^۲ این‌جا محل فروودآمدن شترانشان است، این‌جا محل فروودآمدن وسایلشان است، این‌جا محل ریخته‌شدن خون‌هایشان است خوشا به حال خاکی که در آن خون دوستان، ریخته می‌شود!

مردم ما در اتصال به کربلا و برای حضوری تاریخی خاص این دوران حضور فوق را در شهدا و در شب‌های حمله تجربه کردیم. آنها برای دست‌یابی به آن نوع حضور از همه چیز دست شستند و در راه رسیدن به آن هر چیز دیگر برای‌شان ناچیز شد و این حضور، حضوری است که به سوی بشر آخرالزمانی آمده که ظرفیت آن را در خود احساس می‌کند و به کمتر از آن هم راضی نیست. اینان حاضرند با خون خویش بر زندگی خود بیفزایند.

۱۳- وقتی بنا بر آن است که تاریخ دیگری شروع شود

به گفته شهید مطهری همان‌طور که تزکیه و از خودگذشتگی، قلب را آماده پذیرش رحمت‌های الهی می‌کند، شهید و شهادت برای جامعه چنین نقشی دارد و جامعه را آماده فداکاری می‌نماید، تا موانع حضور تاریخی یک ملت در مقابل آن ملت، سنگینی نکند و در این رابطه است که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله تعالی علیه» بعد از پذیرش قطعنامه که به ظاهر باید کار جنگ و مبارزه را تمام‌شده بدانیم، می‌فرماید:

«خداوند، این دفتر و کتاب شهادت را همچنان به روی مشتاقان باز، و ما را هم از وصول به آن محروم مکن. خداوند، کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه‌اند و نیازمند به مشعل شهادت؛ تو خود این چراغ پر فروغ را حافظ و نگهبان باش.»

ملاحظه کنید که چگونه وقتی بنا بر آن است تا در شرایط حاکمیت جاهلیت مدرن، تاریخ دیگری شروع شود. اولاً: نیاز به پشتکار و صبر انقلابی است. ثانیاً: باید برای به ثمر رسیدن کارها، روحیه فداکاری و شهادت طلبی همواره در صحنه باشد تا جامعه انقلابی نمایشگاه معنویت و اخلاق انسانی گردد و معلوم شود نه دیروز، قهرمان صحنه تاریخ امویان که در مقابل ما بود، شمر و عبیدالله بودند و نه امروز گمان شود قهرمان صحنه مقابله با انقلاب اسلامی، استکبار و سران استکبار جهانی‌اند که سعی دارند دلهره‌های خود را با نشان دادن خشم‌های خود از حضور انقلابی ما پنهان کنند. انقلابی که مردان آن نه مثل مرتجعین مقدس‌مآب از جهان جدید فراری‌اند و نه مانند غرب‌زدگان، شیفته غرب‌اند، بلکه به جهانی فکر می‌کنند بین جهان مدرن و جهان سنتی گذشته، و این در جای خود جهان دیگری است. یعنی جهان شهید تهرانی مقدم‌ها و جهان شهید حاج قاسم سلیمانی‌ها.

۱۴- انقلاب اسلامی و شور ایمانی و حق‌الیقین تاریخی

به این نکته فکر کنید که نه یزید توانست گریبان خود را از دست مولایمان امام حسین «علیه‌السلام» برهاند و نه جهان استکباری می‌تواند با هزینه‌هایی که می‌کند گریبان خود را از چنگال انقلاب اسلامی که جهت اصلی آن توحیدی و الهی است، رهایی بخشد. زیرا انقلاب اسلامی با تذکری که حضرت روح‌الله «رضوان‌الله تعالی علیه» داده‌اند مشعل شهادت را زمین نمی‌گذارد

وگرنه شهید حججی‌ها و شهدای مدافع حرم به ظهور نمی‌آمدند تا شور ایمانی که تنها با حضور تاریخی، انسان‌ها را در بر می‌گیرد، همچنان در میان باشد. آیا مردم ما آن شور ایمانی را با تشییع پیکر مبارک شهید حججی دوباره پس از غفلتی که سیاسیون پیش آوردند، تجربه نکردند؟ این یعنی برای عبور از پوچی جهان مدرن، باید منتظر شور ایمانی و حق الیقین تاریخی بود که با انقلاب اسلامی به سراغ ما می‌آید.

۱۵- امام حسین «علیه‌السلام» و نظر به تعلق تاریخی مان

اگر گفته شده: بدا به حال ایده‌هایی که از زمانه و تاریخ خود بیگانه‌اند، با توجه به این امر، تعلق تاریخی ما به کدام امری است که با نظر به آن تعلق به امام حسین «علیه‌السلام» رجوع کنیم و با توجه به شخصیت قدسی آن حضرت در تاریخ‌مان حاضر شویم؟ آیا انقلاب اسلامی با توجه به اهداف بلندی که در خود دارد می‌تواند تعلق تاریخی ما باشد تا معنای رجوع به امام حسین «علیه‌السلام» برای‌مان روشن گردد؟ زیرا اگر بدون تعلق، آن‌هم بدون تعلق تاریخی به آن حضرت رجوع کنیم، نه بهره‌ای که باید از آن حضرت ببریم برای مان حاصل می‌شود و نه از حضور تاریخ خود که به کمک شخصیت‌های قدسی معنا پیدا می‌کنند، برخوردار می‌شویم.

تعلق تاریخی همراه با دغدغه و درد است برای رسیدن به آرمان‌هایی که معنای خود را در آن آرمان‌ها می‌توان جستجو کرد و امروز با انبوه مشکلات و در عین تعلق به انقلاب اسلامی در رجوع به امام حسین «علیه‌السلام» و روح فداکاری و شهادت، می‌توانیم از آن مشکلات عبور کنیم. تا معلوم شود می‌توان در تاریخ دیگری وارد شد که آن «جهان بین دو جهان» است. جهانی آزاد از همه تنگناهایی که فرهنگ مدرنیته برای بشر امروز پیش آورده است.